

«اجرای حق حبس در تعهدات متقارن و غیر متقارن»

ناظر به حقوق داخلی و کنوانسیون بیع بین المللی



(قسمت پایانی)

♦ (دکتر احمد باقرزاده - عضو هیئت علمی دانشگاه و معمر نوری یوشانلووی)

گفتار سوم: دامنه تعلیق

در فرضی که شرایط تعلیق موضوع ماده (۷۱)

کنوانسیون جمع باشد، این سؤال مطرح می‌گردد که ذی‌نفع، کدام یک از تعهداتش را می‌تواند تعلیق کند و به عبارت دیگر، دامنه تعلیق شامل چه تعهداتی است؟

تفسیر مضیق بند ۱ ماده (۷۱) مفید این است که منظور از تعلیق تعهدات یعنی اجازه تعلیق تحویل کالا توسط فروشنده (مواد ۳۱ تا ۳۴) و تعلیق پرداخت ثمن توسط خریدار (مواد ۵۴ تا ۵۹) اما بند ۱ ماده (۷۱) قلمرو وسیعتری دارد؛ به این معنا که در صورت تحقق شرایط تعلیق توسط یکی از متبایعین، نامبرده مجاز است تمام تعهدات قراردادی و الزاماتی را که این کنوانسیون برای او مقرر داشته است، تعلیق نماید. مثلاً اگر معلوم شود فروشنده قسمت عمده‌ای از وظایفش را انجام نخواهد داد، خریدار می‌تواند تمام مقدمات منتهی به پرداخت ثمن را مثل گشایش اعتبار اسنادی (ماده ۵۴) تعلیق کند.^(۱)

سایر تعهداتی که به موجب قرارداد با مقررات

این کنوانسیون برای یکی از طرفین متصور است و در صورت تعلیق قرارداد، آنها نیز به تعلیق در می‌آیند، عبارتند از:^(۲)

۱ - ترتیبات حمل کالا توسط کشتی (ماده ۳۲)

۲ - تسلیم اسناد مالکیت مربوط به کالا (ماده ۳۴)

۳ - تحویل کالای جایگزین یا تعمیر کالای معیوب (ماده ۴۶)

۴ - تعیین مشخصات کالا (ماده ۶۵)

گفتار چهارم: اخطار تعلیق

الف) زمان ارسال اخطار

از منطوق بند سوم ماده (۷۱) بروشنی برمی‌آید که اخطار تعلیق، پس از آن داده می‌شود و لزومی ندارد که ذی‌نفع قبل از تعلیق، به طرف مقابل اخطار نماید. به موجب این بند: «طرفی که اجرای تعهد خود را معلق می‌نماید، مکلف است فوراً اخطار تعلیق را جهت طرف دیگر

ارسال نماید و در صورتی که طرف مزبور در زمینه ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید، اجرای تعهد خود را از سرگیرد.»

عبارت انتهای بند مذکور دایر بر این که: «در صورتی که طرف مزبور در زمینه ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید، اجرای تعهد خود را از سرگیرد» مفید این است که اخطار تعلیق جنبه اعلامی دارد و حکایت از تعلیق سابق می‌کند و به همین خاطر اگر تضمین کافی داده شود، قراردادی که به حالت تعلیق درآمده است، مجدداً جریان می‌یابد و این امر فرع بر وجود تعلیق است.^(۳)

ب) ذکر علت تعلیق در اخطار

بند سوم ماده (۷۱) کنوانسیون، تصریحی به لزوم ذکر علت تعلیق در اخطار ندارد؛ مع الوصف در عمل بسیار مطلوب است که علت مربوط ذکر شود، به نحوی که طرفی که اخطار را دریافت



می‌کند در موقعیتی قرارداد شده شود که بتواند تصمیم بگیرد که چه اقدامی از طرف او برای تدارک تضمین کافی جهت اجرای قرار داد لازم است. ضرورت رعایت حسن نیت در تجارت بین الملل ماده [۷۱(۲)] در مورد تفسیر مواد کنوانسیون نیز باید ملحوظ گردد.^(۴)

البته از ذیل بند سوم، ضرورت ذکر علت تعلیق در اخطار مربوط را می‌توان استنباط نمود؛ زیرا به طرف متقابل حق داده شده است تا «در زمینه ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید» و جمله «طرفی که اجرای تعهد خود را معلق می‌کند، ملکف است..... اجرای تعهد خود را از سرگیرد.» مفید این است که دادن تضمین، تعلیق را خنثی می‌کند. بنابراین جهت امکان اجرای حق طرف مقابل، تعلیق کننده ملکف است علت تعلیق را ذکر کند.

گفتار پنجم: تودیع تضمین

الف) اثر تودیع تضمین

به صراحت بند سوم ماده (۷۱)، با فراهم آوردن تضمین کافی جهت اجرای تعهدات، طرف تعلیق کننده ملکف است تعهدات قراردادی خود را اجرا کند، اما باید اخطاری مبنی بر پذیرش تضمین به طرفش ارسال دارد.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد در خصوص محدودیت زمانی پس از انتهای تعلیق است. اگر قراردادی در سی ام فروردین منعقد شده که فروشنده سی ام خرداد کالایی را تحویل دهد ولی پس از انعقاد قرارداد از اول اردیبهشت تا پایان آن مدت یک ماه قرارداد به واسطه نقصان اعتبار مالی خریدار به حالت تعلیق درآمده باشد، ولی با تودیع تأمین در آخر اردیبهشت فروشنده ملکف شده باشد که اجرای تعهدات خود را از سرگیرد، آیا نامبرده باید تا سی ام خرداد کالا را تحویل دهد یا یک ماه تعلیق بر مدت قرارداد افزوده می‌شود؟

کنوانسیون در این زمینه ساکت است؛ لاقلاً در بعضی از اوضاع و احوال تعلیق قرارداد متضمن افزایش مهلتی است برای ادامه اجرای قرارداد. مثلاً اگر فروشنده در اول اردیبهشت متعهد شده

باشد، اول خرداد کالایی را تهیه و تولید کند ولی قبل از اجرای تعهد خود، به واسطه خطر عدم اجرای تعهد از طرف خریدار، به درستی تعهدش را تعلیق کرده باشد و خریدار تا آخر اردیبهشت نتوانسته باشد تضمین کافی را تأمین کند و با فرض این که اجرای تعهد فروشنده به یک ماه مهلت احتیاج دارد، پس تمدید مهلت قرارداد تا یک ماه پس از تودیع تضمین از طرف خریدار امر معقول و منطقی است؛ زیرا در غیر این صورت چیزی به نام حق تعلیق فروشنده باقی نخواهد ماند. البته فروشنده همیشه به تمدید مهلتی معادل زمان تعلیق قرارداد احتیاج ندارد. به هر حال پاسخ مناسب این مسئله را باید در قوانین داخلی جستجو نمود.^(۵)

ب) اثر عدم تودیع تضمین

اگر طرف مقابل تضمین اجرای قرارداد، موضوع بند سوم ماده (۷۱) را فراهم نیاورد، بحثی نیست که طرف تعلیق کننده حق خواهد داشت که به تعلیق خود ادامه دهد، ولی سؤال این است که این وضعیت متزلزل در نهایت چه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد اگر زمان اجرای تعهد مخاطب تعلیق، سپری شود ولی او هنوز تضمین لازم را تدارک ندیده باشد، طرف تعلیق کننده می‌تواند قرارداد را فسخ کرده و مطالبه خسارت کند مواد [۲۵)، (۴۹)، (۶۴)، (۸۱)] مع الوصف نامبرده ملکف نیست که تا انقضای مهلت قرارداد منتظر بماند؛ زیرا ناتوانی و امتناع طرف مخاطب جهت تأمین ماده (۷۲) را مهیا می‌سازد.^(۶)

ج) کفایت تضمین و احراز آن

به موجب ذیل بند سوم ماده (۷۱) «در صورتی که طرف مزبور در زمینه ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید، اجرای تعهد خود را از سر گیرد». بنابراین جهت خروج قرارداد از حالت تعلیق، تودیع تضمین کافی لازم است و بنابر مفهوم مخالف آن، تودیع تضمین غیر کافی، کفایت نمی‌کند. پس این سؤال مطرح می‌گردد که منظور از تضمین کافی چیست و ضابطه احراز کفایت آن کدام است؟ خطراتی که مفید عدم اجرای آتی قرارداد

می‌باشند، بسیار متنوع هستند و چاره‌ای نیست جز این که هر یک را مورد بررسی نمود و تضمین مناسب آن را تعیین کرد. به عبارت دیگر، بحث این که ضمانت کافی است یا خیر، بستگی به اوضاع و احوالی دارد که منجر به تهدید عدم اجرا می‌شود. آیا صرف اعلام و ادعای طرف مقابل مبنی بر این که من قادر به اجرا هستم و هیچ ضرورتی جهت تعلیق نیست، کفایت می‌کند؟ اگر علت تعلیق این بوده که طرف مقابل اعلام نموده که قصد اجرای قرارداد را ندارم، حالا که می‌گوید قصد اجرا را دارم و هیچ ترسی برای عدم اجرای آن نیست، باید کفایت کند؛ اما اگر علت تعلیق قرارداد عدم پرداخت ثمن سایر قراردادها و نقصان اعتبار خریدار باشد، صرف ادعای او کافی نیست، بلکه او باید ثابت کند که پرداخت‌های جاری را انجام خواهد داد. همچنین تودیع ضمانت نامه بانکی توسط خریدار جهت ارتفاع هر تهدیدی کافی است و تعلیق قرارداد را منتفی می‌سازد. از طرف دیگر، اگر علت تعلیق قرارداد از جانب خریدار، اعتصاب کارگران فروشنده است، او باید توقف اعتصاب یا امکان تهیه کالای موضوع قرارداد را از طریق جانشین ثابت کند. به هر حال اگر طرفین نسبت به کفایت ضمانت به توافق نرسیدند، شاید ضروری باشد که موضوع جهت تعیین تکلیف و اتخاذ تصمیم به دادگاه واگذار شود. البته ممکن است در خود قرارداد تضمین خاصی پیش بینی شده باشد که در این صورت مشکل حل است. هر چه جهت هست طرف تعلیق کننده حق ندارد از طرف مقابل بخواهد به عنوان تضمین، تعهدات خود را کاملاً اجرا کند.

مبحث دوم: موضوع حقوق ایران

ماده (۳۷۷) قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر این که مبیع یا ثمن مؤجل باشد؛ در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». بنابر مستفاد از ذیل ماده، حق حبس

برای متعاملین در صورتی است که موعدی در عقد برای تسلیم مبیع یا ثمن مقرر نشده باشد و الا هرگاه مبیع یا ثمن مؤجل باشد حق حبس موجود نخواهد بود و هر کدام از آن دو، که حال باشد باید به طرف تسلیم شود و انتظار رسیدن موعد انجام تعهد دیگر را بکشد.^(۷)

در آثار نویسندگان حقوقی، مسئله امکان حق حبس در مورد نقض احتمالی قرارداد مطرح نشده است و نویسندگان در تفسیر ماده مذکور حق حبس را صرفاً در فرض اطلاق عقد و همزمان بدون اجرای تعهدات متعاملین متصور دانسته‌اند. وضعیت در کنوانسیون نیز به همین ترتیب است؛ از مفهوم مخالف بند اول ماده (۴۱۸) کنوانسیون دایر بر این که: «هرگاه مشتری ملزم به تأدیه ثمن در موعد معین دیگری نباشد...» چنین استنباط می‌گردد که اگر تعهد مشتری به پرداخت ثمن مؤجل باشد بایع حق حبس ندارد. مع الوصف حتی در فرض مؤجل بودن تعهدات یک طرف، زمانی که قراین قوی حکایت از عدم امکان اجرای تعهد در موعد مقرر دارد، اجبار متعهد تعهد حال به ایفای تعهدی که قویاً ما بازاء نخواهیم داشت، نا عادلانه است. بنابراین باید اعتقاد داشت که بنای اولیه حکم ماده (۷۱) کنوانسیون که امکان حق حبس را برای نقض احتمالی پیش‌بینی کرده است، حکم عقل و اقتضای عدالت است؛ و به نظر می‌آید این ضرورت در حقوق ما نیز احساس می‌شود و باید دید که آیا می‌توان در متون قانونی مستندی برای تأیید این نظر به یافت؟ به نظر می‌رسد با تدقیق در ماده (۲۸۰) قانون مدنی می‌توان فتح بابی در این مطلب نمود. به موجب این ماده: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند».

ظاهر ماده، فرضی را پیش‌بینی می‌کند که بیع نسبه است (تعهد بایع به تسلیم مبیع حال و تعهد مشتری به تأدیه ثمن مؤجل است) و مشتری به واسطه افلاس از پرداخت ثمن عاجز می‌ماند.

در فرضی که تعهدات متقابل غیر متقارن نیز هنگامی که مطابق ضوابط معمول تجاری قراین قوی دلالت بر در ماندگی یکی از متعاملین از اجرای تعهدش در موعد مقرر می‌نماید، عدالت ایجاب می‌کند که طرف مقابل به صرف این که مطابق قرارداد مکلف به تقدیم اجرای تعهدش بوده، مجبور به تعهدی نشود که قویاً ما بازایی نخواهد داشت.

در این فرض به بایع اجازه داده شده است که چنانچه مبیع را به مشتری تحویل داده، آن را مسترد کند. خصوصاً ذیل ماده، به بایع اجازه داده است که اگر هنوز مبیع را به مشتری تسلیم ننموده باشد، از تسلیم آن خودداری کند.

به نظر می‌رسد ذیل ماده مذکور به قرینه صدر ماده (۳۷۷) قانون مدنی حکایت از حق حبس برای بایع دارد. حق حبس در معامله‌ای که اجرای تعهدات متقابل متعاملین متقارن و همزمان نیست؛ مع الوصف قانون مدنی همانند ماده (۷۱) کنوانسیون به متعاملین که تعهدشان حال است اجازه حق حبس داده است.

ممکن است گفته شود بین ماده (۲۸۰) قانون مدنی و کنوانسیون تفاوت اساسی وجود دارد؛ زیرا ماده (۷۱) ناظر به نقض احتمالی توسط متعهد تعهد مؤجل است؛ در حالی که در فرض ماده (۲۸۰) نقض تعهد (عدم پرداخت ثمن) توسط مشتری مسجل و قطعی است و جنبه احتمالی ندارد.

به نظر می‌رسد در فرض ماده (۲۸۰) نیز تعهد قطعی و مسجل نیست، بلکه هنوز جنبه احتمالی دارد. بدین معنا که افلاس قرینه قوی است بر این که مشتری در موعد مقرر از پرداخت ثمن معامله عاجز خواهد بود، اما از کجا معلوم است که مشتری

تا سر رسید پرداخت ثمن اوضاع مالیش بهبود نیاید. وانگهی، چه بسا که طلبکاران مشتری، ثمن معامله را بپردازند و مبیع را تسلیم کنند. بنابراین اگر در تفسیر ماده، سعه صدر به خرج دهیم می‌توان اعتقاد داشت ماده (۲۸۰) قانون مدنی ناظر به نقض احتمالی تعهد مؤجل است، اما قانونگذار نخواسته که احتمال ضعفی مستند تعلیق قرارداد قرار گیرد و یک طرف به هربهانه‌ای بتواند سرنوشت قرارداد را به بازی بگیرد و حق طرفش را که به سود خود شرط اجل تحصیل کرده است، زایل نماید؛ بلکه خواسته تا قراین نقض احتمالی نوعی و منطقی باشد، امری که جهت جمع بین مصالح ضروری است و شرط ماده (۷۱) کنوانسیون جهت اعمال حق حبس در فرض مانحن فیه در همین راستاست.

بدین ترتیب، افلاس مشتری به عنوان یکی از قراین قوی عدم ایفای تعهد در اجل مطرح شده است. پس نه تنها حکم ماده محدود به افلاس بایع نیز می‌گردد، بلکه باید اعتقاد داشت که تعلیق قرارداد در فرض عدم ایفای احتمالی تعهد در آتی، منحصر در افلاس نیست، بلکه افلاس صرفاً یکی از قراین نقض احتمالی است،

و بنا بر وحدت ملاک در موارد دیگری هم که قرائین قوی حکایت از نقض احتمالی توسط متعهد مؤجل دارد، حق تعلیق برای طرف مقابل برقرار است.

ایراد دومی که مطرح است، این است که ماده (۲۸۰) قانون مدنی اساساً ناظر به حق حبس نیست، بلکه مربوط به حق فسخ است. بدین معنا که یکی از خیارات، خیار تفلیس است و حق بایع به استرداد مبیع یا امتناع از تسلیم آن به واسطه آن است که بایع حق دارد به واسطه افلاس مشتری عقد را فسخ کند و با انفساخ عقد، عوضین باید مسترد شود و اگر بایع مبیع را تسلیم نکرده تعهدش ساقط می‌شود. بنابراین، ماده مذکور هیچ ارتباطی با حق حبس ندارد.

سابقه فقهی ماده مذکور نیز مؤید همین مطلب است. فقها در باب خیارات، یکی از آنها را نیز خیار تفلیس پر شمرده‌اند؛ و با وجود این که ماده (۳۹۶) قانون مدنی در احصای خیارات، خیار تفلیس را عنوان نکرده است، ولی تحت تأثیر سابقه فقهی، مفاد آن را در ماده (۲۸۰) قانون مدنی ملحوظ داشته است.

در خصوص سابقه فقهی ماده (۲۸۰) قانون مدنی تردیدی نیست؛ اما نحوه انشای ماده (۲۸۰)

قانون مدنی به قرینه انشای ماده (۳۷۷) آن قانون، بیشتر حق حبس را به ذهن القای کند. تعدد مقنن به استعمال عبارت "حق استرداد آن را دارد" یا "می‌تواند از تسلیم آن خودداری کند" با وجود اصطلاح "فسخ" که در حقوق ما اصطلاح شناخته شده‌ای است و به قرینه مجاورت ماده (۳۷۹) که صریحاً از حق فسخ سخن رانده است، معلوم می‌شود که مقنن در تصویب ماده (۲۸۰) قانون مدنی از سابقه فقهی آن عدول کرده است. وانگهی، مفاد این ماده بعد از منقضی شدن مقررات افلاس و جانشینی مقررات ورشکستگی، مجدداً در باب ورشکستگی قانون تجارت تکرار شده است؛ اما عبارت جدید واضح‌تر به مقصود ماست. به موجب ماده (۵۳۲) قانون تجارت: «اگر مال التجاره که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت حساب یا بارنامه که دارای امضای ارسال‌کننده است بفروش رسیده و فروش صوری نباشد، دعوای استرداد پذیرفته نمی‌شود، و الاً موافق ماده (۵۲۹) قابل استرداد است و استردادکننده باید وجوهی را که به‌طور علی‌الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تأدیه شده یا از این بابت باید تأدیه بشود به طلبکارها بپردازد.»

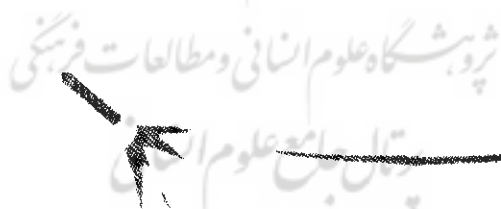
حکم این ماده شبیه حکم صدور ماده (۲۸۰) قانون مدنی است. ماده (۵۳۳) قانون تجارت همانند ذیل ماده (۲۸۰) قانون مدنی ناظر به فرضی است که مبیع را تسلیم مشتری ورشکسته نکرده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی مال التجاره به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه به خود مستأجر تسلیم شده و نه به کس دیگر که به حساب او بیاورد آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند.»

مطلبی که در قانون تجارت علاوه بر ماده (۲۸۰) قانون مدنی مطرح شده و می‌توان آن را مؤید نظر خود بدانیم، حکم ماده (۵۳۴) است که اشعار می‌دارد: «در مورد دو ماده قبل مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه عضو ناظر تسلیم مال التجاره را تقاضا نماید ولی باید قیمتی را که بین فروشنده و تاجر ورشکسته مقرر شده است، بپردازد.»

با وجود حکم اخیر روشن می‌شود که فرض دو ماده قبل دلالتی بر فسخ قرارداد ندارد؛ زیرا اگر برای بایع حق فسخ به وجود آمده باشد و استرداد مبیع یا امتناع از تسلیم آن در راستای فسخ قرارداد و نتیجه آن باشد دیگر اراده مدیر تصفیه نمی‌تواند عقد فسخ شده را مجدداً احیا کند. عقد فسخ شده معدوم گردیده و الزام مجدد بایع به تسلیم مبیع در قبال ثمن سابق، محتاج اراده و افشای جدید است. پس توجه ماده (۵۳۴) این است که با ورشکستگی مشتری و تحقق قرینه قوی بر عدم ایفای تعهد نامبرده در آتیه، بایع حق تعلیق (حق حبس) قرارداد را دارد و نظر به این که تعلیق قرارداد آن را معدوم و منحل نمی‌سازد. پس با پرداخت ثمن توسط مدیر تصفیه به‌عنوان بارزترین مصداق تضمین کافی (بند سوم ماده ۷۱ کنوانسیون) تعلیق قرارداد منتفی می‌شود و قرارداد مجدداً جریان می‌یابد.

شاید با تحلیل مبنای حق حبس نیز بتوان به راه حل مشابه ماده (۷۱) کنوانسیون در حقوق ما رسید. بدین بیان که اگر مبنای حق حبس همبستگی متقابل اجرای تعهدات طرفین (در قصد مشترک آنها) باشد، شرط اجل برای ایفای تعهد یکی از

افلاس قرینه قوی است برای آن که مشتری در موعد مقرر از پرداخت ثمن معامله عاجز خواهد بود، اما از کجا معلوم است که مشتری تا سر رسید پرداخت ثمن اوضاع مالیش بهبود نیابد. وانگهی، چه بسا که طلبکاران مشتری، ثمن معامله را بپردازند و مبیع را تسلیم کنند.



متعاملین صرفاً قید تقارن اجرای تعهد را منتفی می‌سازد؛ ولی این شرط هرگز به معنای انتفای همبستگی متقابل اجرای تعهدات و به دیگر سخن نفی جهت معامله نیست. در این فرض نیز جهت تعهد بایع، تملک ثمن و جهت تعهد مشتری، تملک مبیع است. وقتی قرائن و امارات قوی بر عدم تحقق جهت معامله است، اجبار یک طرف بر ایفای بلاجهت، با قصد مشترک متعاملین سازگاری ندارد.

اگر مبنای حق حبس را، حتی ضرر بدانیم، توجیه مسئله آسانتر است؛ زیرا در فرضی که دلایل قوی بر ورود ضرر احتمالی است، قاعده لاضرر، وجوب ایفای تعهد مقدم را مرتفع می‌سازد.»

مبحث سوم: موضوع پاره‌ای از سیستم‌های حقوقی ملی^(۸)

بهموجب ماده (۱۱) [۴۱] قانون فروش کالای انگلستان مصوب ۱۸۹۳ م. حتی اگر فروشنده موافقت کرده باشد که کالا را قبل از پرداخت ثمن، تسلیم نماید، فروشنده می‌تواند از تسلیم کالا امتناع کند، هنگامی که خریدار معسر می‌گردد.

این ماده در واقع اختیار تعلیق اجرای قرارداد را به واسطه عدم انجام احتمالی قرارداد می‌دهد. مع الوصف اجازه تعلیق صرفاً برای فروشنده و آن هم در یک فرض محدود (اعسار ورشکستگی خریدار) شناخته شده است. کمیسیون اصلاح قانون آنتاریو^(۹) این مقرر را بسیار محدود دانسته و طرح موسع تری که مقتبس از قانون متحدالشکل تجاری آمریکا است برای اختیار تعلیق پیشنهاد کرده است.

بهموجب ماده (۶۰۹-۲) قانون متحدالشکل تجاری آمریکا: «۱- قرارداد فروش به هر یک از متعاملین این شرط را تحمیل می‌کند که انتظار اجرای کامل قرارداد یک طرف نباید خدشه‌دار گردد.» به تعبیر دیگر، در هر قرارداد فروش، این شرط ضمنی بر هر یک از متعاملین مفروض است که طرف مقابل تعهدات خود را کاملاً اجرا خواهد نمود. پس هنگامی که زمینه معقولی جهت عدم

تضمین اجرای قرارداد توسط یک طرف وجود داشته باشد، طرف دیگر می‌تواند ضمن اخطار کتبی، درخواست تضمین مناسب نماید و مادامی که تضمین مزبور وصول نشده باشد، نامبرده می‌تواند چنانچه مطابق عرف تجاری معقول باشد هر اجرائی را که قبلاً ما بازاری مورد توافق آن را دریافت نکرده است تعلیق نماید.

مقررات قانون متحدالشکل تجاری آمریکا از جهتی همانند ماده (۷۱) کنوانسیون است؛ زیرا اختیار تعلیق را هم برای فروشنده و هم برای خریدار شناخته است. اما از طرفی قلمرو وسیع تری از ماده (۷۱) دارد. چون از انتظار یک طرف برای اجرای کامل قرارداد حمایت می‌کند و هنگامی که زمینه‌های معقولی جهت عدم تضمین ظهور کند، اعمال می‌گردد.

بهموجب ماده (۳۲۱) قانون مدنی آلمان، اگر یک شخص بهموجب قرارداد دو جانبه مستلزم شده باشد که تعهدات خود را اول اجرا کند، نامبرده می‌تواند چنانچه پس از انعقاد قرارداد، کاهش فاحش در اعتبار مالی طرف دیگر رخ دهد، به طوری که به واسطه آن، ادعای (درخواست) اجرای متقابل در معرض خطر قرار گیرد، از اجرای تعهد خویش امتناع نماید تا این که تعهد متقابل اول اجرا شود یا این که تضمین مناسبی جهت اجرای آن داده شود.

حکم ماده (۳۲۱) قانون مدنی آلمان، از آن جهت که حق تعلیق را هم برای فروشنده و هم برای خریدار شناخته است، شبیه ماده [۷۱(۱)] کنوانسیون و ماده (۶۰۹-۲) قانون متحدالشکل تجاری آمریکا است؛ مع الوصف از دو جهت محدودتر است:

اولاً: صرفاً شامل موردی می‌شود که تعهد یکی از طرفین مقدم باشد. پس شامل فرضی که اجرای تعهدات طرفین همزمان است، نمی‌شود. ثانیاً: حکم قانون آلمان محدود است به نقصان اعتبار مالی یک طرف قرارداد؛ در حالی که کنوانسیون و قانون آمریکا اوضاع و احوالی را که موجب عدم اطمینان می‌گردد، محدود به نقصان مالی و اعتباری نکرده است.

نتیجه:

مبنای حق حبس یا تعلیق قرارداد صرف نظر از قصد مشترک طرفین، حکم عقل و منطوق و عدالت است. در فرضی که تعهدات متقابل همزمان از عقد یا منشأ واحدی تحقق می‌یابد، عقل حکم به عدم ترجیح یکی بر دیگری می‌کند. به علاوه، در فرضی که تعهدات متقابل غیر متقارن نیز هنگامی که مطابق ضوابط معمول تجاری قرائن قوی دلالت بر درماندگی یکی از متعاملین از اجرای تعهدش در موعد مقرر می‌نماید، عدالت ایجاب می‌کند که طرف مقابل به صرف این که مطابق قرارداد مکلف به تقدیم اجرای تعهدش بوده، مجبور به تعهدی نشود که قویاً ما بازاری نخواهد داشت.

چنین معاملی نیاز به حمایت دارد و انصاف و اجبار به ایفای چنین تعهدی ابا دارد. کنوانسیون ضمن مواد (۵۸) و (۸۵) حق حبس کلاسیک را که ماده (۳۷۷) قانون مدنی ما نیز بدان تصریح دارد، به رسمیت شناخته است؛ اما نوع اخیر حق حبس که موضوع بحث ماده (۷۱) کنوانسیون است و در قوانین اکثر کشورهای پیشرفته شناخته شده است، در حقوق ما جایگاه محکمی ندارد و در نوشتارهای حقوقی نیز بحث و حتی اشاره‌ای در این خصوص ندیده‌ام؛ اما عدالتی که مبنای حکم ماده (۷۱) کنوانسیون است، در نهایت وجدان هر حقوقدانی را تحر یک می‌نماید و در این مقاله سعی شده است تا پایه اولیه این بحث بنا نهاده شود.

پی‌نوشت‌ها:

- 1_ John Honnold, op, cit. P.393.
- 2_ John Honnold, op, cit. P.393.
- ۳- داراب پور، دکتر مهربان، منبع پیشین، صص ۶۰ و ۷۱.
- ۴- داراب پور، دکتر مهربان، منبع پیشین، صص ۶۰ و ۷۱.
- ش. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به دکتر مهربان داراب پور، منبع پیشین، ص ۶۵ به بعد و:
- John Honnold, op, cit. P.400, N. 394.
- ۶- همان منبع.
- ۷- مرحوم امامی، دکتر سیدحسن، منبع پیشین، ص ۴۵۸.
- 8_ John Honnold, op, cit. P.389.
- 9_ The Ontario Law Reform Commission.